



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ مهر ۱۳۹۰  
مصادف با: ۳ ذی القعدة ۱۴۳۲  
جلسه: ۱

موضوع کلی: منابع تفسیر  
موضوع جزئی: قرآن مهم‌ترین منبع تفسیر  
سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### مروری بر مباحث گذشته:

با توجه به فاصله‌ای که به واسطه تعطیلات تابستان پیش آمد لازم است بحث‌هایی که تا اینجا در موضوع مقدمات تفسیر مطرح شد مرور شود تا ببینیم چه مباحثی مطرح شده و چه مباحثی باقی مانده است، در بدو بحث، مختصری درباره تدوین کتب علوم قرآنی اشاراتی داشتیم، بعد بحث اول ما در مورد وحیانی بودن الفاظ قرآن بود، ادله‌ای که اثبات می‌کند الفاظ قرآن وحی شده ذکر شد و در کنار آن ادله‌ی قائلین به نبوی بودن الفاظ قرآن و اینکه صرفاً معانی قرآن وحی شده مورد نقد و بررسی قرار گرفت، بحث دوم در مورد اسباب نزول و شأن نزول بود سپس در مورد کیفیت جمع قرآن مباحثی را مطرح کردیم، در این رابطه ادوار تدوین قرآن، یکسان سازی قرآن مورد بحث و بررسی قرار گرفت، بحث چهارم در مورد اختلاف قراءات بود و در مورد حجیت قراءات سبع مطالبی مطرح شد بعد از ذکر این مطالب درباره تفسیر و تأویل نکاتی را متذکر شدیم و اینکه معنای تفسیر چیست را عرض کردیم و نیز فرق آن با تأویل بیان شد، امکان تفسیر قرآن و جواز تفسیر قرآن از مباحثی بود که به طور اجمال مورد رسیدگی قرار گرفت، آخرین بحثی که ما در سال گذشته طرح کردیم نقش روایات در تفسیر قرآن بود که با توجه به اینکه بنای ما در مجموعه این مباحث بر اختصار بوده ضمن رعایت اختصار سعی شد امهات مباحثی که لازم است و به نوعی ما می‌توانیم آن‌ها را از مقدمات تفسیر محسوب کنیم رسیدگی شود البته ما از بین مباحث علوم قرآنی مباحثی را گزینش کردیم که به نوعی می‌تواند مقدمه تفسیر باشد وگرنه مباحث علوم قرآنی متجاوز از دویست عنوان است و بنای ما هم این نیست که در این بحث همه آن مباحث طرح شود اما گفتیم در بین مباحث علوم قرآنی ما می‌توانیم بعضی از عناوین و موضوعات را به عنوان مقدمه تفسیر قلمداد کنیم بنابراین در مورد آنچه که می‌تواند به نوعی در تفسیر مدخلیت داشته باشد این مطالب را اشاره کردیم.

### منابع تفسیر

بحثی را که الآن شروع می‌کنیم و موضوعی که به نوعی می‌تواند در مجموعه مقدمات تفسیر قرار گیرد بحث منابع تفسیر است، منظور ما از منابع تفسیر، منابع به معنای کتبی که می‌توانند در تفسیر مورد استفاده قرار گیرند نیست، اگر بخواهیم کتاب‌های تفسیری را نام ببریم خیلی زیاد است، منظور ما از منابع تفسیر؛ یعنی آن چیزهایی که برای تفسیر مورد استفاده قرار می‌گیرند، در بعضی از کتب علوم قرآنی از آن به عنوان مآخذ تفسیر یا مصادر تفسیر یاد شده، منظور از منابع تفسیر

متونی هستند که مطالب متناسب با آیات قرآنی را در اختیار مفسر قرار می‌دهند و معانی آیات و مفردات آن را روشن می‌کنند؛ مثلاً ما قرآن را یکی از منابع تفسیر می‌دانیم؛ یعنی قرآن متنی است که می‌تواند به فهم مقاصد و مدالیل آیات کمک کند یا مثلاً کتب لغت یکی از منابع تفسیر است و یا فرضاً احادیث و روایات یکی دیگر از منابع تفسیر است، پس وقتی می‌گوییم منابع تفسیر، ذهن به خصوص کتب تفسیری متوجه نشود بلکه منظور معنای عامی است که عبارت است از کلیه متونی که می‌تواند به فهم آیات قرآنی کمک کند که اعم از خود قرآن، جوامع حدیثی، مخصوصاً روایاتی که در تفسیر آیات وارد شده، لغت‌هایی که در آیات قرآن بکار رفته که باید ریشه‌ها و معانی آن لغات معلوم شود اعم از استعمالات آن لغات و کاربرد عرفی آن‌ها یا مثلاً دانستن بعضی از اتفاقات یا وقایع و حوادث که این را جزء علوم مورد نیاز تفسیر هم می‌توانیم اشاره کنیم چون بحث از منابع تفسیر پیوند عمیقی با بحث از علوم مورد نیاز تفسیر دارد؛ یعنی وقتی می‌خواهیم منابع تفسیر را نام ببریم؛ مثلاً می‌گوییم یکی از منابع لغت است اما در ذیل عنوان علوم مورد نیاز تفسیر هم وقتی علمی را که مفسر باید با آن‌ها آشنا باشد و به آن‌ها نیاز دارد نام می‌بریم یکی از آن علوم، علم لغت است، در مواردی اینها بر هم منطبق هستند؛ مثلاً یکی از علوم مورد نیاز تفسیر، رجال و درایه است اما هیچ وقت کتب رجالی و درایی را به عنوان منابع تفسیر معرفی نمی‌کنیم چون منبع تفسیر؛ یعنی متونی که مطالب متناسب با آیات قرآنی را ذکر می‌کند و در اختیار مفسر قرار می‌دهد تا معانی آیات و مفردات آن روشن شود، درست است که علم رجال و درایه از علوم مورد نیاز تفسیر است چون باید اول بدانیم این روایتی که ذکر شده درست است یا نه تا بعد به کمک آن، فهم آیات برای ما میسر شود اما هیچ وقت متون مربوط به رجال و درایه جزء منابع تفسیر دانسته نشده‌اند. پس اگر ما می‌گوییم قرآن یک منبع تفسیر است؛ معنایش این است که در قرآن آیاتی وجود دارد که با آیات دیگر تناسب دارد و به روشن شدن معانی آن آیات کمک می‌کنند، در این رابطه روایتی هم از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که حضرت می‌فرماید: «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض»؛ یعنی برخی از آیات قرآن با بعضی دیگر از آیات سخن می‌گویند و بعضی از آن‌ها شاهد بر بعضی دیگر هستند، این روایت دلالت روشنی دارد بر اینکه قرآن یک منبع تفسیری است، هم‌چنین منابع تفسیر یک پیوند عمیقی با قواعد تفسیر دارند که به ما کمک می‌کنند چگونه از قواعد تفسیر استفاده کنیم و مقدار اهمیت و اعتبار آن‌ها را بشناسیم.

تا اینجا منظور از منابع تفسیر معلوم شد، پیوند منابع تفسیر با علوم مورد نیاز تفسیر کاملاً روشن است و با قواعد تفسیر هم پیوند دارد اگر کسی منابع تفسیری را نشناسد نمی‌تواند تفسیر کند و همچنین اگر کسی به علوم مورد نیاز تفسیر آشنا نباشد نمی‌تواند تفسیر درستی داشته باشد و این منشأ اشتباهات هم خواهد شد.

اگر ما بخواهیم فهرستی اجمالی از منابع تفسیر ارائه دهیم می‌توانیم به قرآن، روایات، لغت، منابع تاریخی و عقل اشاره کنیم، البته بعضی در کنار اینها تجربه و تلاشی که بعضی از روشن فکران جهان اسلام برای هماهنگ سازی معانی آیات و

تجربیات بشری مخصوصاً در حوزه علوم طبیعی داشته‌اند را هم جزء منابع تفسیر دانسته‌اند، ما اجمالاً در مورد بعضی از این منابع توضیحاتی را عرض می‌کنیم.

### ادله:

#### دلیل اول:

به طور کلی استفاده از کلام یک متکلم و گوینده برای فهم مراد و مقصود خود آن گوینده یک روش عقلانی است که در بین عقلاء هم عمل می‌شود؛ مثلاً اگر در فهم مراد یک گوینده‌ای دچار مشکل شوید سراغ سایر گفته‌ها و نوشته‌های او می‌روید و از آن‌ها برای رفع ابهام و وضوح مقصود و مدلول کلمات او کمک می‌گیرید. در خود قرآن هم به استناد این روش عقلانی می‌توانیم برای تفسیر آیات قرآن و کشف مقاصد آن‌ها به آیات دیگر استناد کنیم. پس تفسیر قرآن به قرآن که یکی از روش‌های تفسیری است یک مبنای عقلانی دارد و مهمترین منبع و بهترین روش برای تفسیر قرآن، استمداد از خود قرآن است مگر اینکه ما در بین آیات چیزی را که بتواند به ما کمک کند پیدا نکنیم پس وجه اول این است که رجوع به قرآن برای تفسیر قرآن یک روش عقلانی است.

#### دلیل دوم:

دلیل دوم بعضی از آیات قرآنی است که دلالت بر منبع بودن قرآن دارد، بعضی از این آیات را علامه طباطبائی در مقدمه تفسیر المیزان اشاره کرده‌اند.<sup>۱</sup>

آیه اول: «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»<sup>۲</sup>، می‌فرماید: ما قرآن را به عنوان کتابی نازل کردیم که تبیان برای هر چیزی باشد، حال اگر قرار باشد قرآن تبیان برای هر چیز باشد باید تبیان برای خودش هم باشد چون نمی‌شود که چیزی تبیان برای همه چیز باشد اما تبیان برای خودش نباشد.

آیه دوم: «...هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ...»<sup>۳</sup> در وصف قرآن می‌فرماید: قرآن کتابی است که برای مردم هدایت است، حال اگر قرآن در همه چیز برای مردم هدایت باشد باید در مورد خودش هم هادی و هدایت‌گر باشد.

آیه سوم: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...»<sup>۴</sup> کسی که در راه ما تلاش کند ما راه‌های خودمان را به او نشان خواهیم داد و او را در مسیر خودمان قرار خواهیم داد، چه جهادی بالاتر از جهد در فهم کتاب خدا و چه راهی برای هدایت، بهتر از خود قرآن است؛ یعنی به استناد این آیه نتیجه می‌گیریم که قرآن یکی از منابع و بلکه مهم‌ترین منبع تفسیر است، آیه شریفه یک کبرایی را ثابت کرده که عبارت است از اینکه هر کسی که در راه ما تلاش و جهاد کند ما راه‌های خودمان را به او نشان خواهیم داد و او را هدایت می‌کنیم و در مسیر راه‌های خودمان قرار می‌دهیم، پس فهم کتاب خدا یک جهاد و

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۲.

۲. نحل/۸۹.

۳. بقره/۱۸۵.

۴. عنکبوت/۶۹.

تلاش در راه خدا است و یکی از مهم‌ترین سُبُل الهی که به وسیله آن بندگان هدایت می‌شوند خود قرآن است نتیجه اینکه خدا می‌فرماید اگر کسی در فهم قرآن تلاش کند ما حتماً به وسیله خود قرآن او را هدایت خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»